

## اهانت به مقدسات ادیان الهی در فقه امامیه و رابطه آن با آزادی بیان\*

محمدباقر گرایلی (نویسنده مسئول)\*\*

\*\*\*فرزانه کرمی

\*\*\*\*بهاره کرمی

### چکیده

آنچه امروزه جهان بشری به شدت به آن نیازمند است، تعامل و گفت و گوی ادیان در جهت کم کردن فاصله های موجود بین ادیان، تألیف قلوب پیروان آنها و یکسو نمودن حرکت انسانها به سوی سعادت است. بر همین اساس، قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما تو را برای همه انسانها مبعوث کردیم» (سبأ/۲۸)؛ چرا که جهانی بودن و تعلق آن به همه انسان ها، از هر نژاد، مکان و آیینی، از ویژگی های منحصر به فرد شریعت مقدس اسلام است. در این پژوهش با بررسی مبنای و ادله در فقه امامیه به دست می آید که اهانت به مقدسات ادیان الهی غیر از دین اسلام هم، حرام و از گناهان کبیره به شمار می رود و باید مناسبات مسلمانان با غیر مسلمانان مبتنی بر احترام، مهرورزی، مدارا و تسامح دینی، آزادی فکر و بیان، مخاطب شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس دیگر ادیان و همزیستی مسالمت آمیز باشد.

**واژگان کلیدی:** اهانت، مقدسات، ادیان الهی، اسلام.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۳/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۵/۲  
\*\* استادیار رشته حقوق و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله - العالمیه - مشهد مقدس / gerayeli1378@yahoo.com  
\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مطهری / s\_karami91@yahoo.com  
\*\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آیت الله العظمی حائری میبد / b\_karami90@yahoo.com

## مقدمه

گوهر همهٔ ادیان، معنویت، انسانیت و صلح است. می‌توان تصریح کرد: دین، همه انسانها را به صلح، آرامش و انسانیت تشویق می‌کند؛ از آنجا که تشیع و اسلام ناب، مکتب وحدت و زندگی مسالمت‌آمیز است، این مکتب، توهین و دشنام را نمی‌پسندد و مورد انزجار خداوند تبارک و تعالی نیز قرار گرفته است. قرآن می‌فرماید:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»

(نساء، آیه ۱۴۸)

توهین و دشنام به مقدسات و آرمان‌های دینی، موجب مجازات بیشتری برای توهین‌کننده خواهد بود؛ چرا که وی به مقدسات یک جامعه توهین نموده و آن را مورد تحقیر و استهزاء قرار داده است.

اسلام، دین صلح، مودت و اعتدال است. نگاه اسلام به حقوق بشر، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، نگاهی عمیق و ژرف است؛ باید نسبت به همهٔ انسانها، حتی کسانی که به نظر، اهل نجات و رستگاری نیستند، احترام و تسامح داشت. (لنگهاوزن، بی‌تا، ص ۳۵)

رعایت حقوق طبیعی انسانها، وظیفهٔ دینی در آموزه‌های اسلامی است. بهترین بیان در این مقام را می‌توان در عهد نامه سیاسی حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر مشاهده کرد که پیروان ادیان غیر اسلام، نیز ممنوع و سزاوار احترام و محبت محسوب می‌شوند. آنجا که می‌فرماید:

«... (ای مالک!) مهربانی و محبت ورزیدن و لطف به رعیت را پوشش دل خود قرار ده و با آنان، چنان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت دو دسته‌اند: یا برادر ایمانی تو (و مسلمان) هستند، و یا نظیر تو در آفرینش. (غیر مسلمان و پیرو سایر ادیان و مذاهب اند که در این صورت، انسان و ممنوع اند)» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶، نامه ۵۳)؛

اسلام برای ادیان الهی، احترام بسیار زیادی قایل است و حتی امام چهارم شیعیان، حضرت امام زین العابدین علیه السلام، رساله‌ای حقوقی در این باب دارند.

استاد مطهری نیز، به مسئلهٔ کثرت گرایی دینی در بُعد هنجاری و رفتاری قایل بوده، چنین اشاره می‌کند:

«از نظر اسلام، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور خود با پیروان ادیان دیگری که ریشه‌ی توحیدی دارند از قبیل یهود و نصاری و مجوس، هر چند بالفعل از

توحید منحرف باشند تحت شرایط معینی، همزیستی داشته باشند.» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۹)

اخلاق و رفتار ائمه علیهم السلام نشان می‌دهد که اهل شتم و دشنام نبوده، حتی وقتی به آنها دشنام داده می‌شد، اجازه نمی‌دادند که یاران و اطرافیان شان مقابله به مثل کنند. (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۹۷۳)

مسلمانان نیز، به تبعیت از گفتار و کردار ائمه علیهم السلام، زندگی مسالمت آمیز با هم‌نوعان خود را ترجیح می‌دهند؛ نه دشنام می‌دهند و نه اجازه دشنام دادن را. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، آیه ۱۰۸)؛

اهانت به مقدسات مذهبی در گذشته در قانون مجازات عمومی و نیز قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ پیش بینی نشده بود، تا اینکه در سال ۱۳۷۵ با تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان «تعزیرات و مجازات بازدارنده» جرم مذکور در ماده ۵۱۳ و در قانون جدید در ماده ۲۶۳، وجود قانونی یافت. البته پیش از این، در برخی قوانین مطبوعاتی قبل از انقلاب و نیز در لایحه قانونی مطبوعات ۱۳۵۸ و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، به مقوله‌ی اهانت به مقدسات مذهبی به عنوان یک جرم مطبوعاتی پرداخته شده بود.

متأسفانه، در سال‌های اخیر، اهانت به مقدسات اسلام تشدید گردیده و پاسخگویی به این حرمت شکنی‌ها هم در حوزه قانونگذاری و هم در حوزه نظری، امری ضروری به نظر می‌رسد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا میتوان قایل به مدارا و همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب و طرفداران دیگر ادیان و مذاهب بود، یا نه؟ اهانت به مقدسات ادیان دیگر در فقه امامی چه حکمی دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، علاوه بر حل برخی مسائل نظری این حوزه، در عالم خارج به خصوص در صحنه سیاست خارجی، دارای کاربرد و تأثیر عملی خواهد بود و به پویایی و کارآمدی روابط مسلمانان در عرصه حقوق بین‌الملل و برقراری روابط و دیپلماسی موفق با دولت‌ها و ملت‌های غیر مسلمان کمک خواهد کرد.

## ۱. مفاهیم

یکی از وظایف مهم هر پژوهشگر، ارائه تعریفی روشن از مفاهیم و واژه‌های اساسی تحقیق است. این مفهوم شناسی واژه‌ها و تعریف اصطلاحی، باعث می‌شود که رابطه خوبی بین محتوا و مسئله پژوهشی برقرار شود. مشخص ساختن تعاریف و ارائه معانی و مفاهیم بر اساس تعاریف ذکر شده، منجر به انتقال معنای مورد نظر پژوهشگر به خواننده می‌گردد؛ چرا که ممکن است هر شخصی بر اساس برداشت خاص خود، واژگان مهم تحقیق را تعریف نماید و احیاناً، هماهنگ با محقق نباشد و سرانجام، در دستاوردهای تحقیق به تفاهم نرسند؛ بنابراین، در ذیل به تبیین مفاهیم پرداخته می‌شود.

### ۱.۱. اهانته و توهین

اهانت در لغت، به معنای استخفاف و سبک کردن، استحقار و حقیر شمردن، ضعیف و ذلیل گردانیدن (زمخشری، بی‌تا، ص ۴۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ طریحی، ۱۳۲۱، ج ۶، ص ۳۳۱)، استهزاء و مسخره کردن (خوری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴۱۱ و معلوف، بی تا، ص ۸۷۸)، خوار داشتن و خوار گرفتن و خوار و کوچک نمودن (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۶۵۳ و معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۹)، پست کردن و آزرده (عمید، ص ۲۱۹) آمده است. ضد اهانت، اکرام و اعزاز است. (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۲۰۸) حروف اصلی اهانت «ه و ن» و حروف اصلی توهین «و ه ن» است؛ ولی به دلیل تقارب و نزدیکی معانی‌شان در فرهنگ‌های فارسی، در ترجمه و تبیین معنای یکدیگر نوشته شده‌اند. (دهخدا، همان، ص ۳۶۵۳)

در تعریف اصطلاحی اهانت آمده است:

«نسبت دادن هر امر وهن آور اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله‌ای که باشد یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد» (پاد، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۷۳)

### ۲.۱. سبّ و شتم

سبّ و شتم، دو واژه مترادف هستند که به یکدیگر ترجمه شده و مشتقات این دو کلمه؛ یعنی، سابّ و شاتم، سبّاب و شتّام، معادل و برابر هم قرار گرفته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰؛ ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۴۵۶؛ جوهری، ۱۴۱۰، ص ۲۲۵؛ طریحی، همان، ج ۲، ص ۸۰ و ج ۶، ص ۹۸) البته در احادیث توهین به مقدسات، بیشتر واژه سبّ وجود دارد.

سبّ در لغت، به معنای دشنام دادن (زمخشری، همان، ص ۲۰۰؛ دهخدا، همان، ج ۹، ص ۱۳۳۸۴؛ معین، همان، ص ۱۸۱۴)، فحش دادن (معین، همان، ص ۱۸۱۴؛ افرام البستانی، ص ۲۳۰؛ خاوری و همکاران، ص ۱۸۳) می‌باشد. صاحب بحارالانوار در تعریف اصطلاحی سبّ می‌نویسد:

«سبّ در اصطلاح فقها به حد قذف به زنا نمی‌رسد مانند گفته‌های شارب خمر یا خورنده ربا و امثال این موارد از آنچه که در بردارنده استخفاف و اهانت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۱۶۰)؛

### ۳.۱. مقدّسات

کلمه «مقدس» در لغت نام‌های فارسی، به «پاک، پاکیزه و منزّه، مرد خدا که از منہیات بپرهیزد، آنچه از نظر دینی مورد توجّه و تقدیس قرار گیرد» (معین، همان، ج ۴، تعریف شده است).

معنای اصطلاحی مقدّسات، به معنای لغوی آن نزدیک بوده و آن عبارت است از: ذات باری تعالی، کتاب مقدس، و تمامی اشخاص، مکانها و زمانهایی که از هر گونه ناپاکی منزّه بوده و رعایت حرمت آنها، ضرورت دارد.

امور مقدس، می‌تواند موارد ذیل باشد: (۱) شخص؛ مثل پیامبران الهی، ملائکه و...؛ (۲) شیء؛ مثل کتابهای الهی، از جمله قرآن، تورات، انجیل و...؛ (۳) مکان و محل خاص، مثل کعبه، مسجد النبی، حرم امامان معصوم علیهم‌السلام، حرم امام زادگان، کلیسا، کنیسه، قبرستان‌ها و...؛ (۴) زمان خاص، مثل ماه مبارک رمضان، روز تاسوعا و عاشورا، عیاد خاص در دین مسیح و یهود و... .

### ۴.۱. ادیان الهی

دین در لغت، معانی بسیاری دارد. در لغت نامه‌ها به معنای جزا، حساب، عادت، شأن، طاعت، معصیت و قهر (ابن منظور، همان، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ جوهری، همان، ص ۱۷۲؛ طریحی، همان، ج ۶، ص ۲۵۰)، آئین و کیش (دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۱۴۱۷ و معین، همان، ج ۲، ص ۱۷۲)، ورع، عبادت، اسلام، سیاست، کار و تدبیر و قضا (خوری، همان، ج ۱، ص ۳۶۲) آمده است؛ اما مفهوم اصطلاحی آن، در رهیافت‌های گوناگون و به اعتبار تعدّد ادیان و تنوع فهم‌ها، متفاوت است. از این رو، تعاریف بی شماری از دین، به ویژه در مطالعات جدید- دین پژوهی نوین- ارائه شده است.

تعریف دین به «راه و رسم زندگی»، عام‌ترین تصویری است که علامه طباطبایی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹) با الهام از کاربرد آن در قرآن کریم بدست می‌دهد؛ آنجا که فرعون، نگران تغییر دین مردم به دست موسی علیه‌السلام است: «...إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ

دینکم...» (غافر، آیه ۳۶) برخی دیگر، دین را خضوع و فرمانبرداری نسبت به برنامه یا مقررات معین (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۸۹) دانسته و عده‌ای، آن را قرارداد الهی برای خردمندان می‌دانند که شامل اصول و فروع است. (طریحی، همان، ص ۵۸۳) بعضی هم گفته: دین، وصفی الهی است که صاحبان خود را با اختیار خود به رستگاری در دنیا و حسن عاقبت در آخرت می‌رساند و عقاید و اعمال را در بر می‌گیرد. (دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۱۴۱۸)

منظور از دین الهی در این مقاله، ادیان ابراهیمی و توحیدی اهل کتاب و صاحب شریعت - یعنی مسیحیت و یهودیت - است. همچنین، کیش زرتشت مورد بررسی قرار می‌گیرد که مطابق اصل سیزدهم و شصت و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در انجام مراسم دینی خود در ایران آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند و در مجلس شورای اسلامی، نماینده دارند.

## ۲. دلایل عدم اهانت به مقدّسات ادیان الهی

اندیشمندان اسلامی، اذعان دارند که دین با شمشیر پیشرفت نمی‌کند؛ بلکه با برهان، به پیش می‌رود و هدایت جامعه را رقم می‌زند. یکی از مسائل مورد توجه همه انسانها، صلح جهانی و احترام به ادیان الهی است که در فقه هم مورد توجه قرار گرفته به گونه‌ای که اهانت و توهین به مقدّسات ادیان الهی را جایز نمی‌شمارند. با دلایل مذکور در ذیل، این امر اثبات می‌گردد که دست کم، چند نتیجه در بردارد:

(الف) مَهر تأیید بر تبادل اندیشه و آزادی فکر و بیان؛

(ب) اثبات حقانیت اسلام به شیوه ای منطقی، علمی و عقلانی؛

(ج) فرهنگ سازی و ارائه الگوی رفتاری در ارتباط با پیروان سایر ادیان و مذاهب.

### ۱.۲. کتاب

از دیدگاه قرآن، انتخاب دینداری، امری اختیاری است و هیچ کس را نمی‌توان و نباید با اکراه و خشونت، به پذیرش دین وادار نمود. (انسان، آیه ۳) از همین رو، پیامبران الهی با اوصاف «بشیر» و «نذیر» و «آورندهٔ بلاغ»، توصیف شده‌اند. (سباء، آیه ۲۸ و یس، آیه ۱۷) در همین راستا، در سوره بقره، تعبیر رسای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، آیه ۲۵۶) را - به عنوان اتمام حجت - بر دینداران بیان می‌دارد که هیچ کس را در هیچ شرایطی، نمی‌توان به اکراه و اضطراب، وادار به اعتراف و پذیرش دین و عقیده‌ای نمود. طبیعتاً وقتی نتوان دین و آیین خاصی را به کسی تحمیل کرد، تنوع آیین‌ها و اعتقادات دینی پدید می‌آید و صاحبان ادیان

مختلف، با حفظ حقوق و احترام به عقاید یکدیگر، با روا داری و مدارا در کنار هم به سر می‌برند.<sup>۱</sup> بنا بر تصریح قرآن، نه تنها اصل ادیان و شرایع، که مناسک دینی هم متعدّد و متنوع است؛ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا»؛ و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر فرمودیم. بنابراین، ادب مسلمانی حکم می‌کند که پیروان دین حق، بی مورد به سخت گیری و خشونت و انتقاد از آداب و مناسک دیگران نپردازند و بی دلیل، تخم نفاق و دشمنی را در قلوب آنان نکارند که «متاع کفر و دین، بی مشتری نیست.»

به هر جهت، از آیات قرآن بر می‌آید که صاحبان ادیان مختلف، می‌توانند با پذیرش خطوط کلی و مواضع مشترک دینی، در کنار یکدیگر زندگی توأم با مدارا و تسامح داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶)

قرآن کریم، سراسر احترام به همه پیامبران الهی و کتب مقدس آنهاست، از کتب مقدس الهی با احترام یاد می‌کند و به مسلمانان آموخته است که حتی به بت‌های مشرکین حق توهین ندارید. (انعام، آیه ۱۰۸)

مسلمانان اگر تصور کنند که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام متعلق به دیگرانند و پیامبران مسلمانان نیستند، آنان اصلاً مسلمان نیستند؛ چون قرآن می‌فرماید: پیامبرانی که آمدند، پیامبران قبلی را که مورد تأیید قرآن کریم است، تصدیق کردند و اگر بین دو پیامبر کلمه‌ای تفاوت و تضاد باشد، یکی از آن دو پیامبر نیستند. (لَا تَقْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ)؛ از نظر ما پیامبران هیچ تفاوتی با هم ندارند. (بقره، آیه ۱۳۶ و آل عمران، آیه ۸۴)

قرآن به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: رو کن به اهل کتاب و خداپرستان و پیروان ادیان قبل و به آنان بگو: بیایید به سوی کلمه‌ی مشترک بین ما و شما.

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...) (آل عمران، آیه ۶۴)

کتابی را که می‌سوزانند و به آن اهانت می‌کنند، کتابی است که می‌گویند: بین پیامبران الهی، هیچ جدایی نیست.

۱. در این زمینه نیز تعبیر رسایی در قرآن وجود دارد که اجمالاً اشاره می‌گردد: (وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا) (بقره/۱۴۸). (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجِلًا) (مائده/۴۸). (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرْبُكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا) (اسراء/۸۴).

پیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیام وحدت و دوستی است، نه از باب دیپلماسی، بلکه پیام حقیقی پیغمبر می باشد. این خط مشی اسلام و قرآن است:

«وَلَا تَجْدُلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۶)؛

این آیه نکات زیر را بیان می دارد:

۱. مسائل با گفت و گو حل شود. ۲. مجادله و درگیری در گفتگو انجام نشود (بهترین روش باشد). ۳. معیار برای مجادله، ظلم و ستم است. ۴. تأکید بر وحدت و اعتقادات مشترک.

قرآن کریم، راجع به وحدت نوع بشر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، آیه ۱۳)؛

باز در آیه دیگر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَحِيمًا» (نساء، آیه ۱)؛

دشمنان، قرآن را می سوزانند. کتابی که می گوید، کل بشریت یک خانواده اند. کتابی که می فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» و می فرماید: همه شما را از یک جوهره واحد آفریدیم. هیچ انسانی حق ندارد به انسان دیگر بگوید که من ذاتم با تو فرق دارد و من چیز دیگری هستم.

چند آیه هم در قرآن وجود دارد که حق تحمیل بر کسی را نفی می کنند. قرآن نمی گوید، مسلمانان و یهودیان و مسیحیان از نظر اعتقاد یکی هستند؛ بلکه آنان در بعضی موارد، دیدگاه های متفاوتی دارند.

قرآن کریم می فرماید: خداوند اصلاً نخواست که همه به زور مسلمان شوند، که این اراده خداوند نیست.



(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَكِيلٌ) (انعام، آیه ۱۰۷)؛ و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی‌آوردند و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو وکیل آنان نیستی.

خدا در قرآن می‌فرماید: می‌خواهید مشرک و یا موحد باشید. ایمان تحمیلی، کسی را به بهشت نمی‌برد. در جای دیگر می‌فرماید: مداخله قهر آمیز و اجبار در سرنوشت دیگران را ما از پیامبر نخواستیم. (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) (غاشیة، آیه ۲۱ و ۲۲) «پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری.

بنابراین، اجبار و اکراه بر پذیرش دین، مورد تأیید نیست؛ بلکه برقراری گفت و گو بین ادیان الهی، همفکری، زندگی مسالمت آمیز، تفاهم میان ملت‌ها و برقراری صلح پایدار مورد قبول است و چنین گفت و گویی، سنت اسلامی به شمار می‌آید.

## ۲.۲. سنت معصومین علیهم‌السلام

برخی از بزرگان علم اصول در تعریف سنت بیان داشته‌اند:

«سنت، عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم علیهم‌السلام. نقل و حکایت سنت را روایت، حدیث و خبر می‌گویند. منظور از قول و فعل، گفتار و کردار و منظور از تقریر، سکوت و رفتار تأیید آمیز معصوم است نسبت به فعل یا عقیده ای که در حضور ایشان انجام یا مطرح شده و آن را رد نکرده باشند» (محمدی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱)

از تتبع در زندگی و سیره فکری و عملی ائمه علیهم‌السلام چنین بر می‌آید که آنها در مسئله الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان، اهل تسامح و سعه صدر بودند. آنها، نه تنها به لحاظ فکری و نظری؛ بلکه به لحاظ عملی و سلوک رفتاری، نیز چنین بوده‌اند. احترام توأم با رفق و مدارا در مناظرات با سران ادیان و مذاهب، مؤید این مطلب است. (ر.ک: مجلسی، پیشین، ص ۷۹ به بعد و صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۲) آنها نسبت به اهل عناد، سخت گیر بوده اما هرگز کسی را صرفاً به خاطر عقاید خاصی مورد توهین و استهزاء قرار نمی‌دادند. (شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۲)

معصومین علیهم‌السلام با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خاص خود، گامی مؤثر در راستای رفع اختلافات، آشکار ساختن نواقص موجود در ادیان تحریف شده و اثبات حقایق اسلام بر می‌داشتند. نمود بارز این قضیه را می‌توان در مناظرات امام رضا علیهم‌السلام با جاثلیق (صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۳ به نمایندگی از آیین مسیحیت، رأس الجالوت) قمی، ۱۳۸۱،

ص ۱۴۰۹-۱۴۰۷ و صدوق همان) به نمایندگی از دین یهود، هیربد<sup>۱</sup> موبد بزرگ، به نمایندگی از دین زردشت، عمران صابی (صدوق، همان، ص ۱۲۰-۱۱۱ و محمد زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۹۱-۳۸۴) به نمایندگی از صابثان و عدهای از علما و سران برهمن، مشاهده کرد. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۹۲ و طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۰۳)

رفتار و برخورد معصومین علیهم السلام نسبت به پیروان ادیان و فرقی مختلف، عادلانه و عاقلانه و به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف و انسانیت و مهرورزی بود. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۴۳؛ انصاریان، ۱۳۸۵، ص ۳۲-۳۰؛ حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۲؛ کلینی، باب التحب الی الناس) از باب مثال، یاسر خدمت گزار امام رضا علیه السلام می گوید:

«از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی را که از او باقی مانده میان فقرا و بینوایان تقسیم کند. قاضی نیشابوری آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای سرور من در این موضوع چه می فرماید؟ امام فرمود: زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.» (صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۸۴)

بعد دیگری از الگوی رفتار معصومین علیهم السلام را باید در اخلاق و آداب مناظرات آنها با سران ادیان و مذاهب، کنکاش نمود. چه اینکه با تأمل در نوع بیان و ادبیات گفت و گوهای آنها، می توان دریافت که مذاکراتشان با سایر ادیان، فاقد هرگونه خود رأیی و چیره طلبی بوده و با مناظرات متداول - که به قصد تحقیر و ساکت کردن خصم صورت می گرفت - کاملاً متفاوت است. روش آنها، بیان روشنگرانه‌ی معارف الهی و آزاد گذاشتن طرف مقابل در پذیرش یا عدم پذیرش - و نه تحمیل عقیده شخصی - است. (صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۷۹ و طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۷۸) بنابراین، الگوی رفتار ارتباطی با دیگر ادیان در سیره‌ی ائمه علیهم السلام، مبتنی بر اخلاق و بردباری و شناختن حق مخالفان است.

بی تردید، مبنای اساسی این رفتار و روش عملی معصومین علیهم السلام با پیروان سایر ادیان، الگوهای رفتاری قرآن کریم و استمرار سیره‌ی نبوی است. چه اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز

۱. هربد یا هیربد اکبر، لقبی است که مخصوص بزرگ زرتشتیان بود و به معنای پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتشکده می باشد. برای مطالعه اصل مناظره امام با هیربد زردشتی رجوع کنید به: مرتضوی، محمد؛ نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰.

در دیپلماسی مترقی خود با سران کشورهای غیر مسلمان - همچون خسرو پرویز پادشاه ایران، قیصر سلطان روم، نجاشی پادشاه حبشه و... - رفتاری مبتنی بر اخلاق قرآنی اتخاذ نموده (ر.ک: احمدی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۵-۹۷) نامه های دعوت خود را با این آیه از قرآن کریم آغاز می فرمود:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران، آیه ۶۴)؛

معصومین علیهم السلام، نسبت به پیروان ادیان و فرق مختلف، برخوردی مسامحه آمیز داشته است که یک الگوی رفتاری در آداب معاشرت با غیر مسلمانان به شمار می آید. سلوک معصومین با عالمان مذاهب و سران ادیان، به نحوی است که برخی از پیروان این فرق، به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلامی، اعتراف نموده و گاهی با آنها به مباحثه می پرداختند و آنها نیز با تساهل و تسامح و به دور از تعصب و سخت گیری، به بحث می پرداخت. آنان، نه تنها با عالمان و خواص ادیان، برخورد درست و شایسته ای داشت؛ بلکه نسبت به عوام و توده های این فرقه ها نیز با رفق و مدارا رفتار می نمود. (صدوق، ۱۳۷۰، ص ۸۹) لطف و مدارای معصومین علیهم السلام در رفتار با غیر مسلمانان و حتی مخالفان، به حدی است که راوی می گوید:

«به امام رضا گفتم برای پدر و مادرم دعا کنم با اینکه حق امامان و آل پیامبر را نشناختند. امام فرمود: به آنها دعا کن و صدقه برای آنها بده و اگر در قید حیات هستند و حق را نمی شناسند، با آنها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا فرمود: خداوند مرا با رحمت مبعوث نمود، نه با درشتی و نامهربانی» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۶)

در اهمیت رفق و مدارا با دیگر انسانها در فرهنگ و سیره معصومین همین بس که آنها، یکی از خصوصیات مؤمن حقیقی را مدارا کردن با مردم معرفی می نماید. چرا که، خداوند عزوجل، پیامبرش را به مدارای با بندگان، امر فرموده است. (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۶ و کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۳۹)

روایات فراوانی است که معصومین علیهم السلام مسلمانان را به احترام به ادیان و مقدسات آنها توصیه می کنند که در ذیل به چند مورد اشاره می شود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصْمَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حرانی،

همان، ص ۲۷۱)

هرکس اهل ذمه (مسیحی، یهودی و زردشتی که در پناه اسلام است) را آزار رساند، دشمن او خواهیم بود و هرکس من دشمن او باشم روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهیم کرد.

۲. باز آن حضرت فرمود:

«مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا وَكَلَّفَهُ فَوْقَ طَاعَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۸)

هرکس به یکی از معاهدان اسلام، ستم روا دارد و بالاتر از طاعت او تکلیفی بر او تحمیل نماید، روز قیامت خودم دشمن او خواهیم بود.

۳. پیامبر ﷺ در روایت دیگری فرمود:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَقَدْ آذَانِي» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۵)

هرکس اهل ذمه را آزار رساند، مرا آزار رسانده است.

به همین مضمون، روایتی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَكَأَنَّمَا آذَانِي» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۸)

۴. باز پیامبر ﷺ فرمود:

«تَصَدَّقُوا عَلَيَّ أَهْلَ الْأَدْيَانِ كُلِّ لَهَا» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۶۸)؛ به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در بخشی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

«ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌های لبریز از محبت بنگر. زنه‌ار که چون درنده‌های به غارت جان و مال آنان پردازد؛ چرا که فرمان برداران تو از دو صنف بیرون نیستند؛ یا مسلمان و برادر دینی تو هستند و یا پیروان مذاهب بیگانه‌اند که در این صورت همانند تو انسانند: إِمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

جالب توجه اینکه مالک اشتر فرمانروای ملتی شده بود که به تبعیت سیاسی حکومت اسلامی درآمده؛ ولی اکثریت آن، مسیحی و اقلیت آن، مسلمان بودند. برای اداره چنین

کشوری، امام علیه السلام چنان به مراعات حداکثر مصالح و منافع عمومی مردم مصر دستور می‌دهد که گویی میان آنان حتی یک مسلمان وجود ندارد.

شریعت مقدس اسلام برای همه موجودات یک حرمت و حریمی قایل شده است، که بر همگان لازم است در حفظ حرمت و عدم هتک آن کوشا باشند. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که هر چیزی دارای حرمت است: «لِکُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَ حُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وَجُوهِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۳۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۸۳ و ۴۸۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۸)؛ هر چیزی را، حرمتی است و حرمت چهارپایان، در صورت آنها است. با توجه به روایت «لِکُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ» کاملاً واضح است که در دین مبین اسلام، هر چیزی دارای احترام است.

می‌توان گفت که از دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه، توهین به پیامبران الهی مورد مذمت قرار گرفته است «لو سبَّ النبي قتل الساب و کذا القول فی سب باقی الانبیاء...» (شهیدثانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۸)؛ اگر پیامبر را دشنام دهد دشنام دهنده به قتل می‌رسد و همچنین، این قول در دشنام دادن بقیه پیامبران هم هست.

صلح و همزیستی، از اصلی‌ترین اصول مناسبات با پیروان سایر ادیان به شمار می‌رود. ائمه علیهم السلام برای رسیدن به این هدف، از هر فرصتی بهره می‌گرفتند و تا آنجا که با اهداف و روح کلی اسلام (تشییح) ناسازگار نبود، دست دوستی به سوی ادیان و مکاتب دراز می‌کردند. (میرداداشی، ۱۳۸۳، ص ۶۷)

### ۳.۲. عقل

یکی از مسائل مهم در مورد گفت و گوی بین ادیان، اهتمام به انتقال دستاوردهای گفت و گوی بین ادیان می‌باشد. گذر از پوسته دین و رسیدن به مغز دین، جزء اهداف اصلی انبیا در تبلیغ رسالت بوده و همه اندیشمندان واقع بین، بر این نظر و اندیشه‌اند که سلسله ابلاغ رسالت انبیا در طول هم قرار داشته است و حرف همه آنها، یکی بوده است. انبیا توحید را همان عمل کردن بر مبنای فطرت پاک انسانی می‌دانسته‌اند. در جوامع بشری، ادیان مختلف که در اعتقادات خود خدا را مد نظر قرار می‌دهند و در عین حال، دین خود را دارای کمال می‌دانند. ادیان دیگر را تخطئه و انکار نمی‌کنند؛ بدین جهت، بهتر است به جای پرداختن به اختلافات ادیان، به روشها و اهداف ادیان بیشتر نظر داشت تا بتوان با بررسی این اهداف، به مطلوب مورد نظر دست یافت.

در قرآن کریم، گفت و گوی میان ادیان تنها در بستر شناخت منطقی و عقلانی و نظری امکان پذیر می‌باشد و شناخت و معرفت صحیح، لازمهٔ تعامل سازنده بین ادیان می‌باشد. باید اذعان نمود، جهانی شدن، مقوله‌ای انحصاری در زمینه خاصی از فرایندها را شامل نمی‌شود؛ بلکه همه جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، ورزشی و غیره را شامل می‌گردد. بشر بر اساس فطرت خود- که همانا جهانی بودن انسان است- در مسیر انتقال و توسعه افکار و اندیشه خود در جهان تلاش می‌کند و باید این خصیصهٔ انسان را یکی از آثار جهانی شدن دانست و در عین حال، باید جهان شمولی ادیان را مدنظر قرار داد؛ زیرا صلح، عدالت، مبارزه با تبعیض، مخالفت با ظلم و...، موضوعاتی است که ادیان آسمانی آن را دنبال می‌کنند و همه انسانها نیز به لحاظ فطری و همچنین، دارا بودن عقل سلیم، خواهان این مواهب می‌باشند.

جهانی شدن در طول هدف انبیای الهی است. باید در نظر داشت که یهودیت و مسیحیت و اسلام، هر کدام، به دنبال تشکیل حکومت جهانی و ایجاد امت واحده بودند. مجموع آیات قرآن، نشان می‌دهد که جهانی شدن و جهانی سازی در اصل جزء اهداف انبیا بوده است؛ از این رو، می‌شود از جهانی شدن به عنوان یک فرصت حیاتی برای انتقال دستاوردهای گفت و گوهای بین ادیان نام برد.

رسالت همهٔ ادیان آن است که بشر به کمال برسد و از جمله مهم‌ترین جلوه‌های کمال، زندگی در صلح و آرامش- البته مبتنی بر عدالت- است. در اسلام، مقوله صلح دارای جایگاه مبنایی و گسترده‌ای است و سلام و سلم در اسلام مکرر کاربرد دارد و روزانه، بارها مسلمانان با این شعار یکدیگر را خطاب قرار می‌دهند، به عالی‌ترین شکل توجه به صلح و دوستی را ترویج می‌دهد. سلام به مفهوم صلح، یکی از نام‌های پروردگار می‌باشد: «هو الله الذی لا اله هو الملک السّلام»

قرآن، صلح جهانی را برای بشریت مژده داده و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح درآید و از پیروی شیطان بپرهیزید که او دشمن آشکار شماست» قرآن حتی در مورد اعراب جاهلیت که به جنگ و خونریزی عادت کرده بودند می‌فرماید: «چنانچه برای صلح آغوش گشودند تو نیز برای صلح آغوش بگشای».

در سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ نیز، نمونه‌های متعددی از صلح خواهی و صلح دوستی و پیمان‌های صلح متعدد را می‌توان برشمرد که هر یک، برای بشر معاصر، درس‌های بزرگی در بر دارد.

یادآوری همین یک مورد بس که پس از فتح مکه، پیامبر اسلام در شرایطی که امکان مجازات و تنبیه بسیاری از دشمنان را داشت، می‌فرماید: «الیوم یوم المرحمة»؛ امروز روز شفقت و بخشش است.

کسانی که با نام اسلام احیاناً دست به جنایت و کشتار مردم بی‌گناه می‌زنند و با ارتکاب اعمال انتحاری دامنشان به خون افراد بی‌گناه آلوده است، در مقابل دستورات شفاف اسلام قرار گرفته‌اند و هرگز مسلمان و پیرو پیامبر اسلام که پیامبر رحمت است، نیستند. بنا بر قاعده «کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ حَكَمَ بِهَ العَقْلُ وَ کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ العَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ» تعارضی میان احکام عقل و شرع وجود ندارد.

در اینجا نیز عقل به خوبی قباحت اهانت به مقدسات ادیان را می‌پذیرد و آن را موجب جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی طیف وسیعی از بشریت و به تبع آن، تزلزل و اختلال در آرامش فکری و روحی انسان می‌داند و به شدت، این عمل قبیح را نکوهش می‌کند. البته در خصوص میزان و کیفیت مجازات اهانت کننده بایستی از سه ادله دیگر استنباط احکام - که به آنها اشاره شد - کمک گرفت و به استناد مقدمات عقلی صرف، نمی‌توان حکم اهانت کننده را مشخص نمود.

بنابراین، عقل حکم به این موضوع می‌دهد که آنچه نزد مولا دارای احترام است و به شکلی احترام آن، احترام مولا محسوب می‌شود، اگر مورد اهانت واقع گردد، مولا محق است که او را عقاب کند. عقاب بی دلیل، قبیح است و از مولای حکیم صادر نخواهد شد؛ زیرا مولای حکیم، فعل قبیح انجام نمی‌دهد. پس دلیل بر عقاب، انجام حرام یا ترک واجب است، که آن نیز حرام است. از این طریق می‌توان بر حرمت هتک محترمت یا مقدسات نتیجه گرفت و آن طریق، طریق ائنی یا همان «برهان این» است. مرحوم بجنوردی، به این دلیل عقلی در کتاب خود اشاره کرده است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۳)

### ۳. آزادی فکر و بیان

برای اصلاح هر جامعه انسانی، تنها راه هدایت، رفتار الهی مبتنی بر بخشش و محبت است. ادیان الهی، در همه زمانها پیروان خود را به پیروی از سنت الهی، رعایت حدود اخلاقی و همزیستی مسالمت آمیز به ادیان دیگر به شرطی که مورد ظلم واقع نشده باشند دعوت می‌نمایند. در این میان، چندی است توهین به مقدسات الهی ادیان در غرب به بهانه آزادی رواج یافته است. این توهین، نه تنها با اصل فطرت بشر مخالف است؛ بلکه با آموزه‌های علمی خود آنها نیز در تعارض است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و فرهنگی عصر معصومین علیهم‌السلام را می‌توان آزادی نسبی در اندیشه و بیان دانست که حضور عالمان غیرمسلمان و بروز اندیشه‌های گوناگون در قالب مباحثات و مناظرات آزادانه، از لوازم مهم این پدیده تلقی می‌شود.

بدون شک، مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز توجه بشر- به ویژه دینداران و متدینان- را به خود جلب کرده، آزادی فکر و عقیده است. چنانکه در مقدمه اعلامیه حقوق بشر، ظهور دنیایی که در آن، افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آرمان بشری اعلام شده است. (موسوی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹) در این اعلامیه آمده است:

«هرکس، حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد.» (اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۹)

در منطق اسلام و قرآن، نه تنها آزادی در فکر و بیان جایز است؛ بلکه گاهی واجب و ضروری نیز هست و از نظر اندیشمندانی چون استاد مطهری، این خود یکی از امتیازات بزرگ اسلام نسبت به سایر ادیان است. (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۹۴) از این رو، امام خمینی در پیام خود- در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها- گفت:

«اسلام، دین مستند به برهان و متکی به منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۸۷)

اسلام با رویکردی منطقی و برهانی، همه را به حقیقت راهنمایی کرده و به مخالفان خود- به ویژه اهل کتاب- بارها فرموده دلیل و برهان‌تان را بیاورید اگر راست می‌گویید: «...قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (بقره، آیه ۱۱۱)

پرواضح است که به رسمیت شناختن حق سؤال و پرسش برای مخاطب، از لوازم آزادی فکر و بیان به شمار می‌آید. تتبع در تاریخ و سیره معصومین علیهم‌السلام، پابندی عملی آنها به لوازم خطیر و حساس این نوع آزادی را صحه می‌گذارد. از باب نمونه، امام رضا علیه‌السلام یکی از مناظرات بصره به یکی از یارانش فرمود:

«تمام کسانی را که در جلسه محمد بن فضل حاضر بودند و بقیه شیعیان ما را دعوت کن، جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی را نیز فرا خوان و از آنان بخواه که در جلسه هرچه می‌خواهند از من بپرسند.» (مجلسی، پیشین، ج ۴۹، ص ۲۲)



#### ۴. آزادی عقیده از منظر اسلام

طبق اصل قرآنی «عدم اکراه در دین»، انسان در انتخاب دین و ایمان خود، مختار و آزاد است. (طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۶۱) نظر به این اصل کلی، آیا انسان در داشتن و ابراز هر عقیده ای - هر چند خرافه و باطل - نیز آزاد است، یا نه؟

قطعاً پاسخ این سؤال، منفی است و هرگز اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان، اسیر اینگونه خرافات باشد؛ بلکه اساساً مبارزات اسلام و همه انبیای الهی، برای از میان بردن این نوع عقاید انحرافی و باطل بوده است.

برای حل این مسئله - که اگر دین آزاد است، پس چرا بشر نسبت به این گونه عقاید، آزاد نیست؟- باید میان «آزادی فکر» و «آزادی عقیده» فرق گذاشت. آنچه مورد حمایت و تأیید اسلام بوده، آزادی فکر است، نه آزادی عقیده.

توضیح مطلب آنکه: عقیده، وقتی محترم است که از راه فکر آزاد پدید آمده باشد، نه از روی تقلید، تعصب، جهل، عادت و امثال آن. (موسوی زاده، همان، ص ۱۹۱)

جالب توجه اینکه مسئله تفکیک آزادی «فکر» و «عقیده» در فرهنگ و سیره معصومین علیهم‌السلام، کاملاً مشهود و قابل فهم است. نمود آزادی فکر و بیان را می‌توان در نهضت کلامی و حضور فعال فرقه‌های اعتقادی در عصر امام رضا علیه‌السلام جست و جو کرد. با این وجود، امام در عین به رسمیت شناختن حق آزادی اندیشه و بیان برای مخالفان و پیروان ادیان، هدف عمده‌ای که از مناظرات کلامی خود دنبال می‌کند، اثبات حقایق و برتری اسلام و عقیده بر حق تشیع با اتکا به منطق و برهان است. (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۷۹) چنانکه بر طبق گزارش اباصلت هروی، در مناظره حضرت رضا علیه‌السلام با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف از یهود، نصاری، مجوس، صابئان و سایر ملل و نحل، هر کس در برابر آن حضرت، ایراد شبهه و ابراز عقیده می‌نمود، با پاسخ منطقی و دندان شکن رو به رو می‌گردید. (مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۱۷۷)

## نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا از قرآن، اندیشه و روش رفتاری ائمه علیهم السلام و عقل در زمینه ارتباط با پیروان سایر ادیان، الگوی نظری و عملی در مقیاسی جهانی استنباط و ارائه شود. رفتار و سلوک ائمه علیهم السلام، بیانگر آن است که مسلمانان در جهان امروزی، نباید ساکت و منزوی باشند؛ بلکه وظیفه دینی آنهاست که با رعایت اخلاق و حقوق انسانی و گفت و گو با ادیان مختلف، به نشر افکار و اندیشه‌های اهل بیت و جهانی سازی مکتب اسلام بپردازند؛ چرا که اساساً اندیشه‌های معصومین علیهم السلام وجهه جهانی دارد و به لحاظ اتصال به وحی، جاودانه است. جاودانگی و جهان شمولی این تعالیم از عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود و کارآیی و اثربخشی آن در عصر حاضر، استنباط می‌گردد.

تساهل و تسامح دینی با پیروان دیگر ادیان و آزاد گذاشتن آنها در اندیشه و بیان، به معنای حقانیت مطلق و حتی نجات و سعادت‌مندی همه آنها در آخرت نیست. توضیح آنکه: اگر بررسی آراء و عقاید به لحاظ آخرت باشد، فقط یکی حق است و رهرو یک راه، اهل نجات است؛ ولی اگر به لحاظ دنیا باشد، انسانها با ادیان و عقاید متعدّد، می‌توانند در کمال رفق و مدارا و رواداری دینی با هم زندگی کنند.

مستکبران اگر گاهی تفاوت بین برادران مسیحی و یهودی و زرتشتی و... قایل می‌شوند، به این دلیل است که آنها می‌خواهند درگیری بین ظالم و مظلوم و مستضعف و مستکبر را به جنگ مسیحی و مسلمان و یهودی تبدیل کنند و باز بین مسلمانان، جنگ مذاهب ایجاد کنند. تنها راهی که می‌توانند به وسیله آن این انقلاب پیشرو و بیداری ملت‌ها را سرکوب کنند تبدیل این حرکت‌ها است. در حالی که مسیحی و یهودی و مسلمانان، همه، وارد صحنه شدند و متعرض به ظلم جهانی‌اند. کل اروپا و کل آمریکا و همه آنها که به خیابان می‌آیند که مسلمان نیستند و می‌بینید که همه اینها معترض‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر گفت و گو به بهترین روش است؛ پیامبر نفی ظلم است؛ پیامبر وحدت مسلمانان و مسیحی و یهودی و زرتشتی و... بر سر مشترکات و گفت و گو در موارد اختلاف نظر است.

قرآن کریم، نه می‌فرماید درگیر شوید و نه اهانت کنید؛ بلکه تصریح می‌فرماید که گفت و گو، در بهترین وجه صورت گیرد: «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل، آیه ۱۲۵)؛ به بهترین روش با برادر خداپرست خود گفت و گو کنید.

گفت و گو کنید؛ چون اشتراکات زیاد است؛ اما تفاوت‌هایی هم وجود دارد. در تفسیر خدا، در تفسیر نبوت، در تفسیر بعضی جزئیات اخلاق که در کلیات آن تفاهم است و امکان

اختلاف نظر وجود دارد که امر طبیعی است. قرآن کریم می‌فرماید: فقط گفت و گو کنید و کسی حق اهانت ندارد.

پیمانی که پیامبر در اوایل حکومت اسلامی خود امضا کرد، ۸۰ درصد آن درباره حقوق یهودیان و مسیحیان مدینه است و در آن زمان زرتشتی در مدینه وجود نداشت و ۱۰ درصد، راجع به وظایف متقابل است و اگر جنگی به نام خیبر و... شده جنگ بین ادیان نبود.

قرآن، دعوت به جنگ ادیان یا مشرکان نکرده و می‌فرماید: با آنهایی که با شما جنگ ندارند، دوست باشید و حتی به آنها خدمت کنید و به آنان، نیکی کنید و حقوقشان را نیز رعایت کنید.

حضرت علی علیه السلام در دوران خلافتشان در مدینه قدم می‌زدند که دیدند پیرمرد ناینبایی کنار کوچه نشسته و گدایی می‌کند. حضرت به او فرمود: چرا گدایی می‌کنی؟ اگر کسی توانایی کار دارد، باید کار کند و اگر نه که باید کمکش کرد. یکی گفت: امیر، این مرد نایبناست، حضرت فرمود: دیگر بدتر! چه طور آن را رها کردید که کنار کوچه گدایی کند که نفر دیگر گفت: امیر این مرد مسیحی است، زیاد ناراحت او نباشید. حضرت علی علیه السلام با عصبانیت فرمود: این شهروند جامعه اسلامی که تا وقتی جوان بود و در این جامعه کار می‌کرد، نمی‌گفتید که مسیحی است؛ اما اکنون که پیر و نایبنا شده، می‌گویید: مسیحی است!؟ مگر من از دینش پرسیدم و در آنجا دستور داد که از بیت‌المال، این نایبنا را تا آخر عمر تأمین کنند.

در سفری حضرت علی علیه السلام با یک یهودی هم سفر شدند. آنها رسیدند به دو راهی که یک راه به سمت بصره می‌رفت و راه دیگر به سمت کوفه (مرکز خلافت امام علی علیه السلام) و آنها در آنجا باید از هم جدا می‌شدند. تا آنجا حضرت به آن یهودی نگفته بود که خلیفه مسلمانان می‌باشد. هنگامی که از هم خداحافظی کردند، آن مرد دید که حضرت پشت سر او به سمت بصره می‌آیند. ۱۰۰ متری که پیش رفتند، مرد یهودی برگشت و به حضرت فرمود: مگر شما به سمت کوفه نمی‌روید، حضرت فرمود: بلی. آن مرد پرسید: پس چرا به سمت بصره می‌آیید؟ حضرت فرمود: ما دینی داریم که به کوچک‌ترین بهانه‌ای حق اخلاقی بر گردن ما می‌گذارد. من با شما هم‌سفر بودم و ما با هم دوست شدیم، اکنون من به بدرقه شما می‌آیم. در این بین کسی به مرد گفت که ایشان خلیفه مسلمانانند و مرد یهودی تحت تأثیر این حرف مسلمان شد.

اکثر بشریت، به خدا ایمان آوردند، نه به خاطر بحث‌های پیچیده فلسفی و کلامی؛ بلکه به خاطر دین اخلاق و عدالت که رسم همه انبیاست.

در مورد زرتشتی نقل شده: حضرت امیرمؤمنان علیه السلام برای نبرد صفین با معاویه از منطقه انبار می‌رفتند (انبار، جزء عراق است و در آن موقع، عراق و ایران جزء امپراتوری سابق ایران بود و مردم انبار زرتشتی بودند). وقتی ایشان وارد انبار شد، مردم به نشانه احترام پشت سر اسب حضرت علی علیه السلام می‌دویدند به سبکی که برای شاهان از روی آداب و رسوم می‌دویدند، نه به نشانه عشق و علاقه. در آنجا حضرت ایستادند و به مردم فرمود: چه می‌کنید؟ مردم گفتند: داریم احترام رسمی که به شاهان می‌گذاشتیم، می‌گذاریم. حضرت فرمود: خواهش می‌کنم این کار را انجام ندهید. این هم شما را تحقیر می‌کند و هم به من صدمه اخلاقی می‌زند. مردم انبار به حضرت گفتند: مهمان ما باشید و حضرت پذیرفتند و به خانه آنها رفتند و سر سفره هایشان نشستند و با آنان گفت و گوی مفصلی کردند.

## فهرست منابع

- ✓ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید(۱۳۶۵)، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ✓ ابن منظور، محمد بن مکرم(۱۴۰۵)، لسان العرب، ج ۱۳، ادب الحوزه، قم.
- ✓ احمدی، علی(۱۳۶۳)، مکاتیب الرسول(ص)، ج ۳، نشر یاسین، قم.
- ✓ انصاریان، حسین(۱۳۸۵)، فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل بیت، دارالعرفان، قم.
- ✓ یاد، ابراهیم(۱۳۵۲)، حقوق کیفری اختصاصی(جرایم علیه اشخاص)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۱)، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، قم.
- ✓ جوهری، اسماعیل بن حماد(۱۴۱۰)، الصحاح، قم.
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن(۱۳۹۱)، وسائل الشیعه، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ✓ حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن شعبه(۱۴۰۴)، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم.
- ✓ خمینی، روح الله(۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۹، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران.
- ✓ خوری الشرتونی اللبنانی، سعید(۱۴۱۱)، اقرب الموارد، ج ۲، قم.
- ✓ دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۰)، لغت نامه، ج ۳، تهران.
- ✓ راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۳۹۰)، المفردات، قم.
- ✓ زمخشری، محمود بن عمر(بی تا)، الکشاف، تهران.
- ✓ شهید ثانی، زین الدین(بی تا)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، انتشارات بصیرتی، قم.
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه(۱۳۷۰)، امالی، ترجمه محمد باقر کوه کمره ای، کتابچی، تهران.
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه(۱۳۸۷)، التوحید، ج ۱، انتشارات مکتب الصدوق، قم.
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه(۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم.
- ✓ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه(بی تا)، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ترجمه محمد تقی اصفهانی، انتشارات علمیه، قم.

- ✓ طباطبایی، سیدمحمد حسین(۱۳۷۵)، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ✓ طبرسی، احمدبن علی بن ابی طالب(۱۳۸۶ق)، الاحتجاج، ج ۲، النعمان للطباعة و النشر، نجف.
- ✓ طریحی، فخرالدین(۱۳۲۱)، مجمع البحرین، ج ۶، مطبعه حاج احمد آقا، تهران.
- ✓ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن(۱۳۶۵)، التهذیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ✓ عسکری، ابوهلال(۱۴۱۲)، الفروق اللغویه، قم.
- ✓ کلینی، محمدبن یعقوب(۱۳۶۳)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ✓ لگنهاوزن، محمد(بی تا)، محمد؛ اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه: نرجس جواندل، طه، تهران.
- ✓ مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳)، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، بیروت.
- ✓ محمدزاده، مرضیه(۱۳۸۵)، عیون اخبار الرضا(ع)، دلیل ما، قم.
- ✓ محمدی، ابوالحسن(۱۳۶۸)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ج ۶، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ مرتضوی، محمد(۱۳۷۵)، نهضت کلامی در عصر امام رضا(ع)، آستان قدس رضوی، مشهد.
- ✓ مصطفوی، حسن(۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ✓ مطهری، مرتضی(۱۳۷۰)، پیرامون انقلاب اسلامی، صدرا، قم و تهران.
- ✓ مطهری، مرتضی(۱۳۸۳)، مجموعه آثار، ج ۲، صدرا، قم و تهران.
- ✓ معین، محمد(۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ج ۶، سپهر، تهران.
- ✓ موسوی بجنوردی، سیدحسن آقا بزرگ(۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، ج ۵، ج ۳، الهادی، قم.
- ✓ موسوی زاده، سیدمحمد(۱۳۸۴)، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ✓ میرداداشی، سید مهدی(۱۳۸۳)، حدود ارتباط با کافران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم.
- ✓ نوری، میرزا حسین(۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، مؤسسه آل البیت، قم.
- ✓ نهج البلاغه(۱۳۲۶)، ترجمه فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، تهران.